

مصاحبه‌شونده: مهندس محمد میرزایی

مصاحبه‌کننده: سعید میناپور

تاریخ مصاحبه: ۸۴/۶/۲۳

آقای مهندس میرزایی لطفاً بیوگرافی از خودتان خصوصاً سوابق فرهنگی و دانشجویی بفرمائید؟

بنده در سال ۱۳۴۵ در یک خانواده مذهبی در قم متولد شدم. با توجه به محیط شهر قم از همان اوایل در برنامه‌ها و فعالیت‌های مذهبی شرکت می‌نمودم. یادم می‌آید در دوران دبستان قبل از انقلاب یک کتابخانه فرهنگی مخصوص بچه‌ها در محله مان راه انداختیم. دوران تحصیل راهنمایی من همراه با شروع انقلاب بود که کانون آن قم بحساب می‌آمد. یادم می‌آید به اتفاق بعضی از دوستان اولین مجله دانش آموزی مدرسه صدر را با مضامین فرهنگی و سیاسی راه اندازی کردیم. مقطع متوسطه را در بزرگترین دبیرستان قم، حکیم نظامی آغاز نمودم با توجه به شرایط پس از پیروزی انقلاب اسلامی در فعالیت‌های جانبی انجمن اسلامی دبیرستان و حزب جمهوری اسلامی و جلسات فرهنگی مختلف حضور داشتم. نوعاً تا دیروقت با دوستان مشغول فعالیت بودیم. خاطرات شیرینی از دیدار امام و بعضی علماء چون علامه طباطبایی و جلسات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم که چندین سال در منزل پدر بزرگ بنده تشکیل می‌شد دارم. بهر حال با ورود به دانشگاه صنعتی شریف در سال ۶۳ در رشته عمران فصل جدیدی برایم آغاز شد. دانشگاه پس از بازگشایی در سال ۶۲ دوجور دانشجو داشت یکی دانشجویان قبل از انقلاب که اکثراً به دلیل تعطیلات انقلاب فرهنگی در نهادهای انقلابی چون سپاه، جهاد و بسیج فعالیت داشته و از مسئولین این نهادها بودند، دوم دانشجویان جدیدی که فضای انقلاب را درک کرده و در شرایط جنگ تحمیلی وارد دانشگاه می‌شدند. این دانشجویان نیز دارای بینش‌های فکری و فرهنگی قوی بودند. از نیرو در آن سالها دانشجویان دانشگاه از توان اجرایی و فکری و سیاسی و فرهنگی بالائی برخوردار بودند. در دانشگاهها انجمن‌های اسلامی با سابقه شرکت در تسخیر لانه جاسوسی آمریکا و تشکیل دفتر تحکیم وحدت و همچنین جهاد دانشگاهی با زیر مجموعه‌های مختلف فرهنگی و علمی نقش پررنگی داشتند. بنده از همان سال اول فعالیت‌های فرهنگی را در تنها خوابگاه پسرانه دانشگاه (زنجان) آغاز کردم. در خوابگاه تشکیلات فرهنگی شناخته شده‌ای نبود، لذا

شورای فرهنگی خوابگاه را در سال ۶۴ راه اندازی کرده و برگزاری منظم نمازجماعت، جلسات آموزش قرآن، تفسیر، مراسم های مذهبی در اعیاد و وفات، برنامه در ماه محرم و رمضان بازدید از خانواده شهدای دانشگاه، جلسات دعا و تبلیغات مذهبی، کتابخانه، را سامان دادیم. امام جماعت نمازخانه ما روحانی با صفائی به نام آقای حسینی بود که پدر شهید بود و برای اقامه نماز با موتور به خوابگاه آورده می شد. گاهی در ماه رمضان برنامه های افطاری با شکوهی داشتیم که بانیا آن هیئت های بیرونی چون مسجد هدایت حاج آقای تهرانی بودند و در یکی از این برنامه ها آیة الله سبحانی سخنرانی کردند . تنها محل تجمع خوابگاه، یک نمازخانه در طبقه سوم بود که تلویزیون خوابگاه هم برای تماشای دانشجویان در آن محل قرار داشت ما برای فعالیت هایمان بودجه ای نداشتیم اطاقها هفت یا هشت نفره و خوابگاه خیلی شلوغ بود. هر ساله خوابگاه به تعدادی از دانشجویان می رسید و ما بقی مجبور بودند اطاق کرایه کنند. بدلیل شرایط جنگی در کشور تأمین گازوئیل موتورخانه خوابگاه ، از مشکلات اساسی بود. مواقعی روزها و شب های زمستان را بچه ها در سرما سپری می کردند. ولی روزهای خوبی بود. دانشجویان دسته دسته با اعزام های سراسری و یا پشتیبانی جنگ و جبهه دانشگاهها اعزام می شدند و البته گاهی خبر شهادت بعضی می رسید ودوستان برای شرکت در تشییع ویا بازدید از خانواده آنها برنامه می گذاشتند. در سال ۶۴ به همراه تعدادی از دوستان در انتخابات شورای مرکزی انجمن اسلامی شرکت کرده و به مرحله دوم هم راه یافتیم ولی به دلیل اختلاف نظر در نحوه برگزاری انتخابات از این تشکیلات فاصله گرفته و فعالیت های دانشگاهی را در دفتر نمایندگی دنبال کردیم . این دفاتر با نظر امام و زیر نظر قائم مقام رهبری وقت بمنظور وحدت بیشتر حوزه و دانشگاه دایر گردیده بود. مسئول دفتر نمایندگی دانشگاه حاج آقای مرسلی از اولین کسانی بود که حکم مسئولیت را دریافت کرده بود. رویه ایشان واگذاری اختیارات به دانشجویان و پشتیبانی دانشجویان در فعالیت های دفتر بود. گرچه بروز اختلاف نظر ایشان و مسئولین انجمن اسلامی تعارضاتی را سالها در سطح دانشگاه ایجاد کرد و در ارتباط فی مابین مشکلاتی پیش آمد ولی ایشان به دانشجویان مراجعه کننده به دفتر اعتماد می کرد و همین موجب شکوفایی بسیاری از فعالیت های فرهنگی در این نهاد گردید. بنده با قبول مسئولیت دفتر روابط عمومی در سال ۶۵ واحدهای دانشجویی دفتر را چون واحد عقیدتی، اردوها، خواهران، سمینارها تبلیغات، مراسم ها را راه اندازی نموده و تعداد زیادی از دانشجویان درگیر این فعالیت ها شدند. تشکیل کلاسهای مختلف عقیدتی چون استاد غنوی ،استاد اسدی، استاد میرباقری ودرس اخلاق آیة الله گیلانی، و برگزاری

همایش های فرهنگی و اجتماعی چون بررسی مشکلات نسل جوان، سمینارهای وحدت حوزه دانشگاه از سال ۶۵ به بعد با حضور اساتیدی چون استاد محمد تقی جعفری، آیه الله مکارم شیرازی، آیه الله حائری شیرازی، آیه الله مصباح یزدی، دکتر حداد عادل، دکتر لاریجانی، نمونه ای از فعالیت ها در این سالها بود. یکی از برنامه های موفق در این سال ها راه اندازی اردوهای فرهنگی و مذهبی خصوصاً به مقصد مشهد مقدس بود. وسیله نقلیه (اتوبوس) این اردوها عموماً از طریق دیگر سازمانها و ارگانها بصورت مجانی تأمین می شد. با توجه به این که اعتباری بابت اجرای این اردوها در اختیار نبود، برای کاهش هزینه ها از طریق مکاتبه با وزارت بازرگانی اقلام غذایی اولیه بصورت دولتی تهیه و توسط آشپز در اردو طبخ می گردید. گاهی از فروش برخی اقلام باقیمانده از همایش ها و سمینارها (چون آب میوه که از بنیاد و یا دیگر سازمانها مجانی تهیه می شد) اردو برگزار می شد و از فروش ارزاق باقیمانده اردوها، سمینار اجرا می کردیم. یادم نمی رود در تابستان سال ۶۸ حدود ۳۵۰ نفر ثبت نام کرده بودیم و طبق معمول برای اتوبوس با چندین ارگان و سازمان مکاتبه کردیم. روز حرکت اردو چند ساعت مانده به حرکت هنوز معلوم نبود که چند دستگاه ماشین داریم و اتفاقاً همان روز نزدیک به ۱۵ دستگاه اتوبوس به دانشگاه آمد که دو دستگاه آنرا برگرداندیم. اردوهای دیگری هم به مقصد شیراز، شمال، قم داشتیم. در این سالها قطب بندی نیروهای سیاسی در جامعه به دانشگاه ها نیز وارد شده بود. شاید اوج آن در جریان انتخابات مجلس دور سوم بود که فضای سیاسی در آن دوره با فعالیت تشکل های سیاسی به اوج رسید. متأسفانه غلبه دیدگاه سیاسی و جریانات سیاسی بر فعالیت های دانشجویی خصوصاً برنامه های فرهنگی اثرات نامطلوبی می گذارد. این تأثیر منفی در آن دوره و برخی سال های دیگر بر فعالیت های دانشجویی در دانشگاه و خوابگاه مشهود بوده است. تأثیر این کشمکش ها و تقسیم بندی های سیاسی در آن دوره بر جنگ نیز مشهود بود که توسط مسئولین وقت و جنگ بیان گردید. فضای فعالیت دانشجویی در آن دوره طوری بود که تشکل ها و نهادها در تقویت مواضع کلی نظام خصوصاً در مسائل جهانی و مبارزه با استکبار سعی و تلاش می کردند. برگزاری برنامه هایی چون مراسم راهپیمائی ۱۳ آبان، بزرگداشت ۲۲ بهمن و.. گاهی با رقابت این مجموعه ها روبرو بود. از تحولات سیاسی که در آن ایام انجام دادیم، حمایت از حرکت امام در برخورد با جریان سیه مهدی هاشمی بود که پای قائم مقام رهبری وقت نیز بدان کشیده شده بود. این اعلام حمایت و امضای طومار انعکاس خوبی در رسانه ها داشت. حرکت دیگر مشارکت دوستان در برنامه ریزی و سازماندهی راهپیمائی بیعت با رهبری

دانشگاهیان در جریان رحلت امام و انتخاب آیه الله خامنه ای بود که بصورت باشکوه انجام گرفت .

در دوره فعالیت اینجانب در دفتر نمایندگی دانشگاه ، مسائلی هم در دانشگاه پیش می آمد که به مدیریت دانشگاه در حل آن کمک می کردیم. از آن جمله بروز مشکل مشروطی ها بود که در سالهای ۶۸ به بعد به کمک دانشجویان مذهبی و تشکل هایی فرهنگی جمع و جور شد. دانشگاه در همین سال در زمان ریاست دکتر صالحی برای اولین بار قصد برگزاری جشن فارغ التحصیلی دانشگاه بعد از انقلاب را داشت که با توجه به شرایط بحرانی مشروطی ها در آن ایام و تجمع اعتراضی ایشان در جلوی سالن ورزش در زمان مراسم [دوستان به مدیریت کمک کردند. این کمک در برگزاری همایش بین المللی فلسفه و روش شناسی علوم تجربی توسط دکتر گلشنی نیز صورت پذیرفت. بنده در زمان دفاع مقدس نزدیک به دو سال هم با گروه مکانیک جهاد دانشگاهی همکاری داشتم . پس از اتمام تحصیل کارشناسی و همزمان با شروع دوره کارشناسی ارشد در دفتر مرکزی نمایندگان رهبری مشغول شدم. مسئول دفتر مرکزی در آن وقت آقای دکتر عبد خدائی از چهره های فرهنگی و علمی کشور بود که بدلیل درخشش فعالیت های دفتر دانشگاه شریف از ما دعوت کرد که دفتر مرکزی را فعال کنیم. در طی سه سال فعالیت در آن نهاد دفتر مرکزی تشکیلاتی پیدا کرد. مسئول واحد روابط عمومی و امور مالی و اداری بنده بودم. در این دوره با کمک شورای نمایندگان رهبری مجوز سازمانی تشکیلات نهاد و دریافت اعتبار از بودجه عمومی اخذ گردیده و اقدام شد.

در سال ۷۲ پس از ابلاغ ریاست دکتر اعتمادی بر دانشگاه بنا به دعوت ایشان و حاج آقای علمی مسئول دفتر نمایندگی نهاد رهبری به دانشگاه بازگشته و مسئولیت روابط عمومی و فوق برنامه را بعهدہ گرفتیم. در این دوره با هماهنگی موجود بین مدیریت و دفتر نهاد اولاً سازمان مدیریت فرهنگی در دانشگاه بعنوان اولین دانشگاه پایه گذاری شده، ثانیاً بسترهای لازم برای گسترش کمی و کیفی فعالیت های دانشجویی فراهم گردید. پس از یک دوره کوتاه دوری از دانشگاه طی سال ۷۵ تا ۷۶ مجدداً به دعوت دکتر سهراب پور به دانشگاه آمده و مسئولیت امور فرهنگی را بعهدہ گرفتیم. ضمناً در این زمان عضو هیئت علمی مرکز آب و انرژی نیز شدم.

در واقع نقطه آغاز فوق برنامه را در دانشگاه چه زمانی می دانید و فوق برنامه با چه انگیزه ای شکل گرفت؟

فعالیت فوق برنامه را می توان با دو تعریف جدا کرد، به یک معنا فعالیت های جنبی است و شامل فعالیت های ذوقی است که یک نفر می تواند در عرصه هنر و فرهنگ و ادب داشته باشد. یک معنای دیگر، معنی وسیعتری است که یک نفر غیر از رشته تحصیلی اش آنها را انجام می دهد. کارهای سیاسی، مطالعاتی و یا فرهنگی جدی انجام می شود. از هر دو نوع آن از بدو تاسیس در دانشگاه فعالیت انجام می شده است که مربوط می شود به اقتضای سنی دانشجوی و فضای حاکم بر دانشگاه از بدو تاسیس. تقریباً تاسیس دانشگاههای ما با جریانات روشنفکری و جریانات مرتبط با مسائل سیاسی فرهنگی جامعه همراه بوده است. از یک طرف فراغت دانشجویها و از طرف دیگر آرمان خواهی دانشجویها در دوره تحصیل زمینه ای بوده که این جور فعالیت ها شکل بگیرد و از حالت ذوقی یا فراتر بگذارند و در مسائل سیاسی و اجتماعی روز کشور هم تاثیرگذار باشند. من به دلیل اینکه دوره تحصیلی ام مصادف با بازگشایی دانشگاهها در سال ۶۳ بوده است تا سال ۷۱ و ۷۲ می توانم بیشتر توضیح بدهم.

در این دوره چهل ساله کدام یک از رویکردهای فعالیت فوق برنامه را که عبارت بودند از رویکرد وقت گذرانی و رویکرد جدی را غالب می بینید؟

اگر فعالیت های دانشجویان دانشگاه را به سه دوره تقسیم بکنیم یک دوره از بدو تاسیس است تا سالهای شروع انقلاب، یک دوره سالهای ۶۲ تا ۷۰ و ۷۱ و یک دوره از سال ۷۲ تا الان.

می شود در این دوره ها فعالیت های متمایز فوق برنامه ای انجام شده است، دوره اول ما از دو نوع آن می بینیم که بخشی از دانشجویها در فعالیت های فوق برنامه به عنوان سرگرمی شرکت داشتند و به عنوان تفریح و پر کننده اوقات فراغت بوده است. در دانشگاه برنامه های ورزشی متنوعی بوده، برنامه های هنری متنوعی بوده، شاید در برخی از رشته ها که دانشگاه در حال حاضر فعالیت ندارد مثل اسکی و غیره آن موقع ها خیلی فعال تر بودند، تیم های مختلفی اعزام می شده و اردوهای مختلفی برگزار می شده است. بتدریج حرکت دیگری در دانشگاه شکل گرفته و با فضا و شرایط آن موقع جزء فعالیت های جدی اجتماعی دانشگاه به حساب می آمده است. این فعالیت ها در عرصه های ورزشی بوده، هنری بوده، مطالعاتی بوده و عرصه سیاسی. تعدادی از دانشجویها به صورت جدی

وارد این عرصه ها می شده اند و با یک رویکرد جدی اجتماعی و آرمانخواهی در این فعالیت ها شرکت می کردند.

قبل از انقلاب دانشجویان در گروههای سیاسی متعددی فعالیت داشته اند ، یک دسته گروههای چپ بودند ، اینها اعتقادات مارکسیستی داشتند یا نزدیک به مارکسیستی و اینها در مباحث فکری سعی می کردند دانشجویان را به مطالعه کتابهای نظری و فکری خودشان ترغیب کنند و در فعالیت های فوق برنامه هم حضور داشتند و برنامه های کوه فوق برنامه آن موقع بیشتر رنگ و بوی این گروهها را داشت . به هر حال نگاه نقادانه جدی و مخالفت با حاکمیت آن روز را در فعالیت های فوق برنامه دنبال می کردند . تعداد قابل توجهی از دانشجویان تحت تاثیر این گروهها بودند . این گروه ها از اعضا یا هواداران سازمان های مسلح و مبارز علیه رژیم شاهنشاهی بودند و طبیعی بود هر کس وارد این فعالیت ها می شد سرگرمی به حساب نمی آمد چه بسا که آخرش ممکن بود به از دست رفتن جان شخص منتهی شود . این دانشجویان خیلی مسائل را جدی می گرفتند و کارهای مطالعاتی و فوق برنامه می کردند . در کنار اینها و سازمان مجاهدین خلق گروههای مذهبی هم بودند که آنها هم رویکرد مذهبی داشتند، مطالعات مذهبی انجام می دادند، سخنرانی های روشنفکری مذهبی را در دانشگاه دنبال می کردند البته در بین این طیف شاید تعداد کمتری درگیر شاخه های نظامی و مسلحانه با رژیم بودند ولی بیشتر رویکرد فرهنگی با مسائل داشتند.

در دوره دوم که من درک کرده بودم دوره پس از انقلاب و حرکت پرشور مردمی بود. بعد از بازگشایی دانشگاه ها دوره خاصی بود و ویژگی های مخصوص به خود را داشت که با فضای قبل از انقلاب متفاوت بود .

احساس می کنید وقتی وارد دانشگاه شدید چه میزان تاثیر داشتید و اینکه آیا حرکتی شکل گرفته بود ، فکر میکردید وقتی وارد دانشگاه می شوید چه کار می کنید و جو قالب دانشگاه چگونه بود و آنها برای چه درس می خواندند و آرمان های دانشجویان در چه فضای کنجاندی می شد؟

فضای دانشگاه در آن دوره تقریباً تابع فضای جامعه بود البته در مورد بقیه دوره ها می شود این را بیان کرد ولی در آن دوره وضعیت دانشگاه خیلی به فضای جامعه نزدیک بود و بعد از اینکه انقلاب پیروز

شد همه می دانند که گروه‌های مختلف سیاسی، گروه‌های مبارزی که مسلحانه با رژیم می جنگیدند پایگاه اصلی شان دانشگاه بود. گروه‌های چپ و سازمان مجاهدین، فعالیت شان را طبیعتاً در دانشگاه متمرکز کرده بودند و سال ۵۷ که هنوز دانشگاهها باز بود بیشترین فعالیت سیاسی را در دانشگاه انجام می دادند. آن زمان دانشگاه فضای عجیبی داشته و هر اتاق دانشگاه دست یکی از این گروهها بوده که دانشجویها را جذب می کردند. چون در جریان گرفتن پادگان ها اسلحه های زیادی دست این گروه ها افتاده بود آن ها را در دانشگاه انبار می کردند. مرکز فعالیت این گروهها دانشگاهها بود و عمده قشری را هم که جذب می کردند قشر دانشجوی بود. در آن شرایط که فضای عدالت اجتماعی و مبارزه با ظلم و سرمایه داری حاکم بود با ارائه قرائت مارکسیستی و چپ گرایانه توانسته بودند خیلی از جوانها را جذب کنند و به هر حال دانشگاهها به تعبیر بعضی تبدیل به اتاق جنگ شده بود و این مساله وقتی شدت گرفت که این گروهها در اقدامات جدایی طلبانه برخی مناطق مرزی هم مسلحانه وارد شده بودند. همچنین این گروه ها به دلیل اینکه نتوانستند در شکل گیری نظام جمهوری اسلامی سهم دلخواه شان را بدست آورند به درگیری مسلحانه با نظام جدید رو آوردند. مثلاً چریکهای فدایی خلق گروه پیکار و گروه زحمت کشان همان سالهای اول در تعارض با نظام افتادند، نظامی که تازه شکل گرفته بود. جریانات کردستان، گنبد و تحرکات در مرزها هم عمدتاً ناشی از همین گروههای چپ مثل حزب کومله کردستان بودند و درگیری مسلحانه اینها با نظام موجب کشیده شدن جنگ به دانشگاه شد. در کنار چپ ها گروه پررنگ دیگر سازمان مجاهدین خلق بودند که بعدها به سازمان منافقین مشهور شدند که آنها نیز با عزل بنی صدر در سال ۶۰ وارد درگیری مسلحانه شدند و این ها طرفدار بیشتری داشتند.

با نظر امام شورای انقلاب تشکیل شده و تصمیم گرفته شد که دانشگاهها تعطیل شود و تا سال ۶۲ ادامه داشت. اتفاقاتی که در این فاصله افتاد این بود که گروههای سیاسی فعال چپ معارضی که در دانشگاه جایگاه داشتند، از دانشگاه حذف شدند و بازنگری دروس دانشگاهی انجام شد.

البته تغییراتی هم در سیستم آموزشی اتفاق افتاده بود و تعدادی از اساتید و حتی دانشجویانی که سابقه ارتباط نزدیک با رژیم داشتند و یا عضویت فعال در گروههای سیاسی معارض داشتند کنار گذاشته

شدند. دانشگاه با شکل جدیدی از سال ۶۲ شروع به جذب دانشجو کرد، آن هم به صورت متمرکز در یک کنکور سراسری. سال های اول فیلترهای گزینشی هم برای ورود وجود داشت.

تقریباً یک آرامش و یک نواختی در مجموعه کشور و نظام حاکم شده بود همه تابع امام به عنوان رهبر نظام بودند مردم شور انقلابی شدیدی داشتند، مخصوصاً بعد از آن ترورهایی که توسط گروه سازمان مجاهدین اتفاق افتاده بود. هم از شخصیت های انقلابی و رهبران نظام و هم از مردم ترور کرده بودند یک نفرت بسیار سنگین را در مردم ایجاد کرده بود، بخشی از هوادارانشان را به واسطه همین اقداماتشان از دست داده بودند و تعدادی از آنها در حذف شده یا دستگیر شدند و از صحنه سیاسی کاملاً خارج شده بودند. جریان تسخیر لانه جاسوسی بود که باعث شد مقابله با خط سیاسی آن موقع که میگفتند افراد سازشکار هستند اتفاق بیافتد. این برنامه توسط تعدادی از دانشجویان طراحی شد که هسته اصلی آن از دانشجویان دانشگاه ما بودند. آقای ابراهیم اصغرزاده، آقای سیف الهی، آقای رحمتی، آقای زحمتکش ... که آن ها در همین خوابگاه دانشگاه زنجان برنامه را طراحی کرده بودند. دانشجویان هسته اصلی نهاد های انقلابی را تشکیل می دادند خصوصاً در تشکیل جهاد سازندگی نقش دانشجویان ما پر رنگ بوده است.

زمان تعطیلی دانشگاه ها تعداد زیادی از دانشجویان در این نهادهای انقلابی حضور یافته و به خدمت رسانی به مردم در عرصه های مختلف هم نظامی هم فرهنگی، هم سیاسی مشغول بودند.

شکل گیری جریان لانه جاسوسی مقدماتی دارد که به پیروزی انقلاب بر میگردد که شاه فراری شد امریکا رفت و برای معالجه به پاناما رفت و به او پناهندگی سیاسی دادند. ایران درخواست میکرد شاه برگردد و محاکمه شود و امریکا حمایت می کرد و ممانعت می کرد که این کار انجام شود. سفارت امریکا در دوران مبارزه مردمی با رژیم خیلی فعال بود و بیشترین ارتباطهای امریکا با سران رژیم از همین سفارتخانه بود و رفت و آمد داشتند، پیام می دادند. بعد از انقلاب اینها شروع به ارتباط با بعضی از چهره های سران کشور کردند مثلاً سخنگوی دولت و یا وزیر دفاع آن موقع در دولت موقت و استاندار و غیره که با سفارتخانه در ارتباط بودند، این دانشجویها به این نتیجه رسیدند که باید بروند سفارت را بگیرند و یک حرکت جدیدی شکل بگیرد در مقابل با امریکا، تصمیم اولیه هم این

نبوده که اعضای سفارت را گروگان بگیرند، منتهی وقتی وارد سفارت شدند دیدند اسناد و مدارکی زیادی هست، جریان را با امام هم در میان گذاشته بودند از طریق آقای موسوی خوینی ها که رابط دانشجویان با امام بود و امام هم تائید کرد و این دانشجویها دانشجویان پیرو خط امام شناخته شدند و اولین پایه گذاران تشکل تحکیم وحدت همین دانشجویان پیرو خط امام بودند که در واقع برنامه ریزان تسخیر لانه جاسوسی بودند و ایران را وارد یک حرکت جدیدی کردند. آن موقع دولت موقت با این حرکت مخالفت می کرد، این قضیه برخورد مستقیمی بین نیروهای انقلابی با دولت موقت ایجاد کرد و مجبور به استعفا شدند، بعد از حذف بنی صدر در سالهای ۶۰ به بعد گروههای جبهه ملی نیز از صحنه کنار گذاشته شدند.

فضای حاکم بر دانشگاه پیروی خط رهبری بود. موضع انجمن های اسلامی در دانشگاهها اطاعت و حمایت از رهبری و امام بود و فضای فکری جامعه هم همان بود. یکی از عوامل تاثیر گذار در جامعه و فضای کشور جنگ بود. عمدتاً دانشجویان سپاه را شکل داده بودند و برای جنگ اعزام می شدند. کشور فضای انقلابی و مذهبی به خودش گرفته بود. زمانی که دانشگاهها باز شد سال سوم بعد از جنگ بود، فتح خرمشهر اتفاق افتاده بود، تعداد زیادی از جوانها از مدارس و دانشگاهها در جبهه ها بودند و به هر حال فضا کاملاً فضای ارزشی آرمانی انقلابی و دینی بود. مدیریت های دانشگاه اکثراً انقلابی بودند و دانشجویهایی که از سال ۶۲ و ۶۳ وارد دانشگاه شده بودند تمام دغدغه شان کشور و نظام بود. دانشجویها با این رویکرد وارد دانشگاه می شدند که بیایند درس بخوانند و یک خدمتی به نظام بکنند و درس خواندن را وسیله ای برای کار کردن برای مردم می شمردند و انگیزه های مادی وجود نداشت و خیلی کم رنگ بود. افرادی که در سالهای ۶۲ و ۶۳ وارد دانشگاه می شدند دو دسته بودند یک دسته آنهایی بودند که قبل از انقلاب دانشجوی دانشگاه بودند، دانشجوی سالهای ۵۶، ۵۷، ۵۸ و یا قبلتر به دلیل شرایط انقلاب که بعضی ها زندان بودند بعد آزاد شده بودند، بقیه بعد از تعطیلی دانشگاه در همین نهادها بودند و برگشته بودند. چهره های سرشناسی که مسوولیت

های مهمی در نهادهای انقلابی داشتند برگشته بودند و می خواستند درسشان را بخوانند، البته به تدریج . بعضی ها حتی تا اواخر جنگ برگشتند .

آقای عباس محتاج که مدتی فرمانده نیروی دریایی ارتش شدند دانشجوی قبل از انقلاب دانشگاه بودند و تا آخر جنگ هم نیامد و وقتی جنگ تمام شد برگشتند و آن موقع هم جانشین ستاد کل سپاه بودند و آمدند یکی دوسال شروع به درس خواندن کردند و درسشان را تمام نکرده با حکم فرمانده نیروی دریایی آقای شمخانی ایشان دوباره رفتند . آقای فتاح با اتمام جنگ برگشتند و بعد ها وزیر نیرو شدند

نیروهای قبل از انقلاب را شما در نظر بگیرید که تجربه مبارزات سیاسی را داشتند در پیروزی انقلاب بودند، خیلی شان در همین ارگانها بودند، با سن های نسبتا کم ولی با تجربه و اهل تحلیل و مطالعه. آنهایی هم که بعد از انقلاب وارد شده بودند باز چون در فضای پیروزی انقلاب بودند در دوره دانش آموزیشان در این نهادها فعالیت داشتند. خیلی ها جنگ را تجربه کرده بودند و واقعا دانشجویانی بودند که یک سروگردن یا چندتا سروگردن از دانشجویان بی تجربه ای که تازه وارد دانشگاه می شوند کارآمدتر بودند اهل مطالعه و تحلیل بودند، خیلی مطلع بودند دارای انگیزه های قوی بودند .

دانشگاه در سالهای ۶۲ و ۶۳ چه ویژگی هایی داشت؟ برنامه های فوق برنامه در چه سمت و سوی حرکت می کرد؟

آن دوره ای که من دانشجو بودم تقریبا همه فعالیت های فوق برنامه از نوع جدی و فرهنگی سیاسی و اجتماعی و عمیق بود، کار مطالعاتی خوب و گسترده انجام می شد، کارهای سیاسی گسترده انجام می شد، حتی فعالیت های فوق برنامه که مثلا به شکل اردویا کوهنوردی یا چیز دیگری می خواست انجام شود دقیقا رنگ و بوی آرمانی و ارزشی داشت مثلا یکی از کارهایی که در سالهای اول انجام می شد اردوی جهادی گذاشته می شد، خوب است در اینجا از مهندس بابایی که مسوول جهاد بودند یاد بکنم، بسیار متدین و بانگیزه در فعالیت های فرهنگی بودند. یکی از برنامه هایی که اجرا می شد تشکیل اردوهای جهادی برای کمک به مناطق محروم بود، اردوهای بسیار مفصلی که تابستانها بچه ها یک، دو و یا سه ماه می رفتند در مناطق کردستان، سیستان بلوچستان و به هر حال به صورت

همکاری با جهاد سازندگی و کار می کردند این در دانشگاه یکی از کارهای فوق برنامه ای بود که انجام می شد، کارهای فوق برنامه علمی کم و بیش کم رنگ تر از الان بود، بازدیدهای علمی کم بود ولی فعالیت های فوق برنامه هنری ادبیات، ادبیات انقلابی بود، شعارهای انقلابی و شعرهای انقلابی گفته می شد، موسیقی در حد سرودهای انقلابی بود که اگر می خواست اجرا بشود از خواننده های صدا و سیما می آمدند در برنامه های رسمی دانشگاه مراسم اجرا می کرد، مراسم ها به مناسبت های انقلابی مذهبی تشکیل داده می شد یعنی برنامه های بیست و دوی بهمن باشکوه ترین و مفصل ترین برنامه های دانشگاهی بود که با حضور گسترده دانشجویان و اقشار مختلف برگزار می شد، یا سیزده آبان مهم ترین مناسبت گسترده دانشجویان دانشگاه بود که به صورت گسترده تدارک می شد و دانشجویان می رفتند و در تظاهرات شرکت می کردند. سخنران ها عمدتاً از چهره های انقلابی و مذهبی بودند، چهره هایی که به دانشگاه دعوت می شدند و با استقبال زیاد دانشجویان مواجه می شدند.

نهادهایی که فعالیت می کردند جهاد دانشگاهی بودند که با تعطیلی دانشگاهها شکل گرفته بودند و به تعداد دانشکده های مهندسی گروه داشتند مثلاً گروه متالورژی، گروه عمران. یکی از گروه آنها بخش فرهنگی جهاد دانشگاهی بود. جهاد در مدیریت دانشگاه، در زمان تعطیلی دانشگاه حضور داشتند و به نوعی مدیریت دانشگاه جهادی بود. گروههای تخصصی متشکل بودند از فارغ التحصیلان و دانشجویان دانشگاه. اینها عمدتاً روی پروژه های نظامی کار می کردند و به بخش فنی مهندسی سپاه و جهادسازندگی و نیروی هوایی و غیره کمک می کردند. بخش فرهنگی هم فعالیت های فرهنگی انجام می دادند.

یک مجموعه دیگر راه اندازی شده بود به نام نمایندگی قائم مقام رهبری که آقای منتظری بودند و نمایندگان روحانیون را به دانشکده ها اعزام کرده بودند و یک شورای مرکزی هم این مجموعه ها را مدیریت می کرد. شورای مرکزی آیت... محفوظی، آیت... و گیلانی و آیت... جنتی بودند و هر دانشگاه شعبه ای داشتند و یک نفر مسوول دفتر بود که قرار بود

فعالیت های فرهنگی و دینی بکنند. انجمن اسلامی هم در قالب تحکیم وحدت فعالیت های سیاسی انجام می دادند. فعالیت های دانشجویی در این سه نهاد شکل می گرفت. مسابقه ای بود برای بیشترین حجم کار در راستای اهداف و آرمانهای نظام و انقلاب و فعالیت های سیاسی منطبق با جهت گیری های نظام و مسابقه در این جهت بود، البته کم کم اختلافات سیاسی و چپ و راستی هایی در درون کشور با تشکیل دولت مهندس موسوی ایجاد شد و بعدها در مجلس سوم، صف بندی شد. در دانشگاه هم طیف متمایل به چپ انجمن اسلامی و طیف متمایل به راست آن موقع دفتر نمایندگی بودند. اختلاف نظرهایی داشتند مثلا اینکه اقتصاد باید دولتی اداره بشود یا غیر دولت اداره بشود و یا تعبیری بکار برده می شد که طیف چپ به طیف راست میگفتند اینها متمایل به اسلام آمریکایی و سرمایه داری هستند و طیف راست به طیف چپ میگفتند که اینها متمایل به دیدگاههای چپ مارکسیستی هستند. بعد از انقلاب و اوایل انقلاب به دلیل فضای حاکم بر حرکت های انقلابی کشورها و تشکل های دانشجویی و سیاسی خودمان دیدگاه چپ کم و بیش نفوذ داشت و در اداره کشور هم دخیل بود که الان دیگر همه آنها رنگ باخته است البته الان برعکس گرایشات لیبرالیستی غربی با توجه به سلطه دنیای غرب در جهان پر رنگ است.

آن زمان وضعیت کانون های علمی، نشریات علمی، گروههای فرهنگی هنری چگونه بود؟ گروههای ورزشی، و کلا فعالیت های غیر سیاسی دانشجویها در چه وضعیتی بود؟

در سال های ۶۳ تا ۷۰ تقریبا محور فعالیت ها همین نهادهایی بودند که عنوان شد و به شکل الان گروههای مختلف علمی و فوق برنامه نبود و این ها متولی فعالیت ها بودند. نهاد نمایندگی رهبری و انجمن اسلامی و جهاد دانشگاهی. البته در سال ۷۰ جهاد دانشگاهی و بخش فرهنگی آن طی کش و قوسی در زمان دکتر صالحی از دانشگاه به خارج دانشگاه منتقل شد و فقط انجمن اسلامی باقی ماند، من سال ۶۳ که وارد دانشگاه شدم با آقای دکتر خوش لهجه که ایشان با دفتر نمایندگان روحانیت مرتبط بود و جزء فعالین فرهنگی سیاسی دانشگاه بود و الان جزء هیات علمی دانشگاه علم و صنعت است، آقای ساسان فضیلی که ایشان عضو انجمن اسلامی بودند و دانشجویان ۵۷ و ۵۸ بودند و دکتر ناییبی که الان دانشکده برق هستند و یکی از دوستان دیگر که بعدها روحانی شدند آقای هادی

مسعودی پسر آیت ... مسعودی هم اتاق شدم . به دلیل سابقه ، به دفتر نمایندگی و بیشتر به فعالیت های فرهنگی گرایش پیدا کردم . تقریباً از همان سال اول متولی فعالیت های فرهنگی خوابگاه زنجان شدم که تنها خوابگاه دانشگاه بود در آن خوابگاه همه آدمی با سابقه ها و تجارب مختلف بودند . کارهایی که انجام می دادیم جلسات قرآن بود، آموزش قرآن، قرائت قرآن، دعاها ی کمیل ، برگزاری نمازهای جماعت بود، سخنران های مختلف که دعوت می کردیم، برنامه های افطاری همراه با سخنرانی در ماه رمضان داشتیم ، برنامه های مذهبی مختلف داشتیم که با شرکت گسترده دانشجویان برگزار می شد، تبلیغاتی که در خوابگاه می شد از احادیث و قرآن و روایت و جملات آموزنده که به صورت نوشتار در خوابگاه انجام می دادیم.

همه کاری می کردیم من خودم خطاطی می کردم، نقاشی می کردم، اذان می گفتم، قرآن می خواندم، بچه های دیگر هم بودند . دو دیوار خوابگاه را دوتا طرح زدم یکی دیوار مسجد نمازخانه که بغل اتاق ما بود (اتاق ما اتاق ۳۱۷ مرکز همه مسائل و برنامه های خوابگاه بود معروف بود) روی دیوارش یک طرحی زدم از آیه الا به ذکر... تظمئن القلوب ودومی طبقه پایین عکس یک رزمنده را طرح زدم . الان رنگ آمیزی کردند ولی این دوتا طرح سالها روی دیوار خوابگاه بود . شورای فرهنگی در خوابگاه درست کرده بودیم. همزمان که فعالیت های فرهنگی در خوابگاه داشتیم وارد دفتر نمایندگی هم شده بودم و فعالیتهایی در این مجموعه داشتیم . دفتر نمایندگی یک مسوول روحانی داشت بنام حاج آقای مرسلی ، یک دوره هم نماینده مجلس شدند . فعالیت ها در دفتر با نظر ایشان وبصورت دانشجویی اداره می شد . از سال ۶۴ و ۶۵ مسوول روابط عمومی دفتر به عهده من بود و بخش های مختلفی در دفتر تعریف کرده بودیم . واحد سمینار داشتیم، واحد اردو داشتیم واحد آموزش داشتیم ، واحد تبلیغات داشتیم، واحد خواهران داشتیم که همه به صورت دانشجویی اداره می شد و فعالیت های فرهنگی در خوابگاه هم داشتیم . سال ۶۵ همزمان با همه این فعالیت ها در بخش گروه مکانیک جهاد دانشگاهی هم همکاری داشتم و مواردی هم با بخش فرهنگی جهاد همکاری هم داشتم . بخش فرهنگی جهاد یک واحد کتابخانه داشتند که کتابهای خیلی زیادی داشت وقتی بخش فرهنگی جهاد منتقل شده انجمن سپرده شد و این اواخر کتابهایش را به کتابخانه مرکزی دادند.

بخش فرهنگی جهاد هم واحدهایی داشتند از قبیل واحد تبلیغات، مراسمات، آموزش . کم کم کارهای فوق برنامه در آن واحدها شکل گرفت منتهی با رویکردی متفاوت با رویکردی که الان هست . مثلاً در خوابگاه یکی از برنامه هایی که داشتیم دید و بازدید از خانواده های شهدا بود ، اردو که می گویم بچه ها را می بردیم جمکران یا برنامه بازدید از خانواده شهدا که هفته ای یا دو هفته یک بار می رفتند. آن موقع تعداد زیادی از دانشجویها به جبهه اعزام می شدند و گاهی یکی از اینها شهید می شد . کسی را که تا دیروز در کلاس با او شرکت می کردید و جزء دانشجویها بود عکسش روی دیوار می خورد و یا بعضی مواقع جنازه اش را دانشگاه تشییع می کردند . یکی از فعالیت هایی که توسط اینها انجام می شد جمع آوری سوابق شهدا بود و سرکشی به خانواده اینها انجام می شد و هم زمان دفتر ستاد پشتیبانی جنگ هم در دانشگاه ایجاد شد و بعدها به صورت معاونت جنگ در آمد و در مورد اعزامها و یا هماهنگی با ستاد پشتیبانی وظیفه داشت انجام بدهد و یا رزمنده هایی که برمی گشتند مسائل آموزشی آنها را هماهنگی کند . آن موقع جهاد دانشگاهی وانجمن اسلامی با هم یک ستاد اعزام داشتند و دانشجویها را اعزام می کردند و هر از چندگاهی در اعزام های سراسری گروههایی از دانشجویها را اعزام می کردند . صحنه های خیلی دیدنی بود و بچه ها با لباس خاکی و چفیه و پوتین در محوطه دانشگاه می آمدند ، اتوبوس ها می آمدند و اینها را سوار می کردند و می رفتند و از طریق این ستادها به ستاد مرکزی سپاه اعزام می شدند . آن موقع سپاه اعزام سراسری داشت مثلاً لشکر محمد(ص) ، دانشگاهها هم اعزام داشتند و همراه اینها می رفتند . بازدیدهایی هم به عنوان کار فوق برنامه گذاشته می شد توسط بخش فرهنگی جهاد و چند مورد از طریق دفتر نمایندگی . بازدیدهایی هم از مناطق جنگی بود. مثل الان نه که بچه ها بروند و تاریخ را تعریف کنند بلکه جنگ بود و بچه ها اجازه می گرفتند و لباس نظامی می پوشیدند و با مجوزهای لازم میرفتند و در قرارگاهها حضور پیدا می کردند و از مناطق فتح شده و حتی خط مقدم دیدن می کردند . فکر کنم در یکی از این بازدیدها که با دانشگاه تهران رفته بودیم از مناطق جفیر و جزیره معجون که بعد از عملیات خیبر فتح شده بود بازدید شد. اینها جزء کارهای فوق برنامه بود که از حالت سرگرمی قضیه خیلی فراتر بود حتی بعضی از اساتید بازدیدها را می رفتند و شرکت می کردند . به تدریج سال به سال هم

فعالیت‌ها شکل‌های دیگری هم به خودش می‌گرفت مثلا ما در آن دفتر که واحدهای زیرمجموعه هم داشتیم یکی از برنامه‌هایی که برگزار شد سمینار سالانه وحدت حوزه و دانشگاه بود و این موضوع یکی از مناسبت‌هایی بود که خیلی روی آن کار می‌شد و آن موقع یکی از اهداف انقلاب فرهنگی و تعطیلی دانشگاه‌ها این بود که حوزه و دانشگاه از نظر فکری و سیستم آموزشی به هم نزدیک شوند و یکی از برنامه‌های خیلی پرتعداد و موثر در دانشگاه همین بحث حوزه و دانشگاه بود که هر مجموعه‌ای سعی می‌کرد با گرایش‌های خود راجع به این موضوع صحبت کند. دفتر نمایندگی سعی می‌کرد افرادی را بیاورد که نزدیک به روحانیت بود و انجمن تفکرات روشنفکری.

خاطرم هست از سال ۶۵ ما این سمینارها را برگزار کردیم، در اولین سمینار وحدت حوزه و دانشگاهی که دفتر نمایندگی برگزار کرد سخنران استاد محمد تقی جعفری بودند، آقای دکتر حدادعادل، آیت‌الله گیلانی هم سخنرانی کردند. هر سال این سمینار برگزار می‌شد و یکی از کارهای ما برگزاری همین سمینارهای فرهنگی سیاسی متناسب با دانشگاه بود، اردوهای هم شکل می‌گرفت که اردوهای فرهنگی بودند مثلا در مشهد بود. آن موقع امکانات دانشگاه این طور نبود که اعتباری برای کارهای فرهنگی و فوق برنامه بدهند یا مثلا امکانات وسیله نقلیه آنچنانی وجود نداشت. خیلی امکانات دانشگاه محدود بود و اعتبار مالی هم تقریبا هیچ. یک برنامه که می‌خواست برگزار شود شروع می‌شد به رایزنی با قسمت‌های مختلف و ادارات تا امکانات اجرایی آن را تدارک ببینند، مثلا اتوبوس. وقتی ما می‌خواستیم برای اردو وسیله نقلیه تهیه کنیم باید اتوبوس تهیه می‌کردیم فکر کنم آن موقع دانشگاه یک دستگاه اتوبوس داشت بقیه اتوبوس‌ها را باید از جاهای دیگر تهیه می‌کردیم، بدون پول و با رایزنی‌هایی که با مسوولین انجام می‌دادیم البته آن موقع مثل الان نبود که همه سرویس‌ها را پولی بدهند. سرویس‌های برنامه‌های فرهنگی را مجانی می‌دادند. از سپاه از وزارت پست و تلگراف، بنیاد، وزارتخانه‌ها ماشین‌های سرویس‌های کارکنان‌شان را هماهنگ می‌کردیم و برای اردو می‌گرفتیم. یک اتفاق جالبی یکسال برای اردوی مشهد در تابستان ۶۷ افتاد آن برنامه حدود سیصد و پنجاه نفر ثبت نام کرده بودیم و درست تا یک ساعت مانده به حرکت ما معلوم نبود که ماشین‌هایمان چنداناست، بیست نامه نوشته بودیم و با بیست جا تماس گرفته بودیم و فکر می‌

کردیم بالاخره از این بیست جا درخواست ماشین مورد نیاز اردو درست می شود و آن سال ما برای دوازده تا اتوبوس ثبت نام کرده بودیم چهارده تا اتوبوس آمد . چهارده اتوبوس رنگ و وارنگ و برخی ماشین های شهری و سرویس جور شده بود و هر کدام از یک جا آمده بودند و یک اردو با سیزده تا اتوبوس راه انداختیم شما تصور کنید اداره چنین کاروانی چه قدر مشکل بود، مشابه این برنامه ، کوچک تر جهاد دانشگاهی هم هر ساله مشهد می بردند . ما برنامه مشهد را سالی دو سه بار برگزار می کردیم البته با پنج یا شش اتوبوس .

کلاسهای آموزشی عقیدتی داشتیم در بحث های مختلفی نظیر کتابهای شهید مطهری ، کتابهای دیگر . مذهبی ها کار می کردند و مطالعه داشتیم و جلسات سیاسی هم آن موقع برقرار بود و از جهره های سیاسی هم دعوت می شد و در مسجد و جاهای دیگر برنامه اجرا می کردند.

کارهای فوق برنامه چنین رنگ و بویی داشت . بازدید های علمی کم و بیش بعضی از دانشکده ها انجام می دادند و مثل عمران و مکانیک. ولی مجله و فوق برنامه و خبرنگار هیچ کدام نبود و همه فعالیت ها در قالب همین برنامه هایی بود که توضیح دادم.

دانشگاه را اگر بخواهیم یک نهاد واسطی بین فرد و جامعه بدانیم برای اینکه دانشجو را برای ارتباط با جامعه و تعامل با آن آموزش بدهد، دانشگاه در آن زمان چگونه این وظیفه را انجام داد؟ به نظر من آن دوره از این لحاظ در حد اعلا کارکرد داشت و نوع فعالیت ها با شکلی که الان دارد متفاوت بود. دقیقا دانشجویها در موقعیت هایی قرار می گرفتند که می بایست کارهای جدی و موثری انجام بدهند. تصور کنید دانشجویهای آن دوره هم زمان با درسی که می خواندند خیلی هایشان جبهه می رفتند و می آمدند و با رفتن به جبهه مسوولیت پذیر و آرمان خواه بودند و در سنین خیلی پایین مسوولیت های سنگین انجام می دادند. در نهادهای دیگر مثل جهاد سازندگی، جهاد دانشگاهی همکاری می کردند و فعالیت هایی که در همین قالب ها انجام می شد از نظر شکل خیلی جدی تر از الان بود و از نظر محتوایی هم متفاوت بود . کسب تجربه و آموزش در حد اعلا انجام می گرفت .

دانشجوهای

آن دوره خیلی جلوتر از سنشان تجربه کسب می کردند البته به قبل از انقلاب و پیروزی انقلاب بود این صورت بوده و بعد از انقلاب ادامه داشت. بچه ها واقعا مدیریت می کردند واقعا برنامه ریزی می کردند و کار گروهی را به شکل گسترده انجام می دادند و شکل و محتوای آن شکل مذهبی و فرهنگی داشت. بچه ها خیلی فعال بودند ولی تنوع فعالیت به شکلی که الان هست نبود. فعالیت ها جدی تر و موثر تر از الان برای تربیت فرد بود. یک چنین فعالیت هایی برای شکل دادن به شخصیت فرد لازم است و دانشجو باید شخصیت اجتماعی اش تقویت شود و روابط اجتماعی اش را با دیگران تنظیم کند و نقاط ضعفش را پیدا کند اینها اصلش مفید است ولی در هر دوره ای یک جور فعالیت ها شکل می گیرد. هر چه به اواخر این دوره یعنی سالهای ۶۸ به بعد نزدیک می شدیم تنوع فعالیتی ایجاد می شد، مثلا در بخش فرهنگی جهاد کم کم این گروه موسیقی شکل گرفت و یا گروه کوه دانشجویی که قبل از انقلاب هم در دانشگاه وجود داشت و چندین سال تعطیل بود کم کم تعدادی از بچه ها زیر نظر جهاد رفتند و این گروه را شکل دادند و کارهای هنری دیگری شکل گرفت. شب شعرها بود منتهی رنگ و بوی انقلابی داشت، برنامه های دیگری در دفتر نمایندگی شکل گرفت که در واقع شاید تاثیر به سزایی در آن مقطع در فضای کلی دانشگاه ها و کشور گذاشت و بعدها باعث تحولاتی هم شد. تعدادی از دوستان ما که در مجموعه دفتر نمایندگی بودند به فکر افتادند سمیناری را به عنوان بررسی مسائل و مشکلات جوانان برگزار کنند و این موضوع خیلی موضوع مهمی بود و با آن شرایطی که آن موقع بعد از جنگ حاکم بود. مسائل دیگری بود که جوانان درگیر بودند و در شرایط سیاسی و فرهنگی آن رور کشور کم رنگ دیده می شد. جا دارد من اینجا یادی از مرحوم مهندس جوادی دبیر سمینار بکنم که بعدها پایه گذار مجله صنایع هم شدند و از بچه های فعال آن دوره بودند. ایشان و تعدادی از دوستان در دفتر نمایندگی، نزدیک به هفت، هشت ماه روی این موضوع کار شد و استقبال عجیبی نسبت به این موضوع شد، موضوع جدیدی و حرف جدیدی در سطح دانشگاه و دانشگاهها زده می شد. با افراد مرتبط زیادی مشورت کردیم با صدا و سیما موضوع و با سازمانهایی مثل یونسکو که حاضر به همکاری بودند، شخصیت های روان شناس،

جامعه شناس، جوان شناس و با همه اینها مسائل را مطرح کردیم و نهایتاً منجر به یک سمینار سه روزه ای شد.

برگزاری این سمینار یک نقطه عطف و تحول در مسائل فرهنگی دانشجویان و جوانان در دانشگاهها شد.

افتتاحیه این سمینار آیت ... مکارم شیرازی بودند که راجع به جوانان کتابهای زیاد نوشته بودند و کارشناسان مختلفی در سمینار بحث کردند. اساساً سمینارهای این مدلی که از صبح تا بعد از ظهر باشد رایج نبود. مراسم بزرگ و چندین روزه تا آن تاریخی که من گفتم به این ابعاد برگزار نشده بود، بطوری که جشن فارغ التحصیلی دانشگاه که می خواست برای اولین بار زمان دکتر صالحی برگزار شود، مسولین دانشگاه در برگزاری از بچه های ما کمک گرفتند.

به هر حال این همایشی که برگزار شد از نظر ابعاد، شرکت کننده و موضوع بکر بود و مشابه آن در دانشگاه ما و حتی خیلی از دانشگاههای دیگر نبود، دانشجویان زیادی استقبال کردند و جمعیت در سالن پر و خالی می شد، بحث جذابی هم بود. مسائل جوانان و مشکلات جوان مطرح بود، صحبت های شیرینی عنوان می شد، آقای محمدهاشمی که آن موقع رئیس صدا و سیما بودند حمایت کاملی کردند و چون برایشان جالب بود تمام برنامه ما را ضبط کردند و در شبکه ها پخش کردند بحث های کارشناسی هم مطرح کرده و بحث می کردند. پایه های اولیه شورای عالی جوانان که بعدها شد سازمان ملی جوانان از همین سمینار دانشگاه گذاشته شد. آقای دکتر میرباقری که دبیر شورای عالی جوانان شدند بعد رئیس سازمان ملی جوانان، ایشان یکی از افرادی بودند که در برگزاری این سمینار شرکت داشتند و کمک فکری می کردند.

سال بعد سمینار دیگری در ادامه همین دوستان طراحی کردند با عنوان جوان و ازدواج برگزار شد بعداً سمینار دیگری با عنوان الگوهای نسل جوان برگزار شد. بحث های خیلی جالبی در این سمینارها مطرح می شد، در همین سمینار جوان و ازدواج منجر به یک الگوی پیشنهادی برای ترویج ازدواج در دانشگاهها شد.

از طرف دیگر در تشکیلات جهاد دانشگاهی گروه موسیقی با آقای خمسه پور داشت شکل می گرفت و حرف جدیدی بود و اصلا کسی دنبال موضوع موسیقی نبود و خیلی ها مخالف بودند و کم کم فضای دیگری غیر از فضای آن موقع داشت شکل می گرفت . سال ۶۹ و ۷۰ جرقه های اولیه برخی فعالیت های علمی دانشجویی زده شد که شروع آن هم از مجله عمران بود . یک گروه بازدید در دانشکده عمران به همت دکتر عرب شکل گرفته بود که این گروه اول برنامه های بازدید ترتیب دادند و بعد هسته اولیه مجله عمران را شکل دادند . مجله عمران اولین مجله دانشجویی کل دانشگاه های کشور بود.

سال ۷۱ بود که جهاد دانشگاهی که برخی از این گروهها زیرمجموعه ای از آن بودند از دانشگاه خارج شد . سال ۷۰ بود که معاونت دانشجویی زمان دکتر هاشمیان شکل گرفت و در آن زمان یک واحد فوق برنامه هم داشت ، منتهی فعالیت های فوق برنامه مفصلی نبود . مثلا یکی دوتا گروه دانشجویی مثل گروه فیلم سازی و تئاتر زمینه های اولیه شکل گیری شان در سالهای ۷۱ و ۷۲ پیدا شده بود تا سال ۷۲ که آقای دکتر اعتمادی رئیس دانشگاه شدند و حاج آقای علمی هم مسوول دفتر نمایندگی بودند که ایشان یک آدم خوش فکری بودند . یک فضای تفاهم و ابتکاری خوبی در دانشگاه شکل گرفت . آن موقع از بنده هم دعوت کردند و مسولیت روابط عمومی و فوق برنامه دانشگاه را سال ۷۲ به عهده گرفتم .

در مجموعه متشکل از مدیریت (دکتر اعتمادی) ، دفتر نهاد (حاج آقای علمی) و معاونت اداری مالی دانشجویی که آن موقع یکی بودند (مهندس مظفر) ، جو تفاهم و همکاری خوبی ایجاد شد و بستر سازی گسترده ای برای حمایت از فعالیت های مختلف دانشجویی انجام شد یعنی از آن تاریخ به بعد گروه های مختلف هنری و فوق برنامه و همچنین فوق برنامه دانشکده ای و مجلات به تدریج شکل گرفتند . و طی یکی دو سال همه دانشکده ها

دارای مجله های تخصصی شدند . مجلات دانشکده ای هم متولی نشریه تخصصی بودند هم متولی فعالیت های فوق برنامه دانشکده مثل بازدید و اردوهای علمی و مراسم .

در فوق برنامه گروه‌های هنری، فیلم سازی، تئاتر، شعر و ادب، گروه موسیقی..فعال شدند. گروه کوه که تا آن موقع زیر نظر بخش فرهنگی جهاد بودند بدلیل خروج جهاد نیمه تعطیل شده بودند ، ملحق به گروه های فرهنگی فوق برنامه شدند. از نظر چارت اداری هم از آن سال به بعد بود که به صورت رسمی در سیستم مدیریتی دانشگاه حوزه ای به نام مدیریت امور فرهنگی و فوق برنامه شکل گرفت و این برای اولین بار در تمام دانشگاهها بود که چنین حوزه ای شکل می گرفت.

یکی دیگر از دیگر گروههای که در زمان دکتر صالحی شکل گرفت دفتر مطالعات فرهنگی بود توسط آقای دکتر باستانی راه اندازی شد و در زمینه های علوم انسانی روز دنیا مطالعه و بحث می کردند و در دانشگاه کار جدیدی بود. بسیج دانشجویی دانشگاه ما هم در همین سال ها شکل گرفت . ساماندهی فرهنگی دانشگاه در دو قالب انجام می شد، یکی شورای فرهنگی بود که با ابلاغ آیین نامه مدیریت دانشگاه همان موقع تشکیل شد، و دیگری ، مجموعه ای به نام شورای هماهنگی نهادهای فرهنگی که ابتکار دانشگاه ما بود . در این شورا معاون دانشجویی دانشگاه عضو بود، معاونت فرهنگی عضو بود، نماینده دفتر نهاد، نماینده انجمن اسلامی، نماینده دفتر مطالعات فرهنگی ، نماینده بسیج کارکنان، نماینده انجمن اسلامی کارکنان و مدیر تربیت بدنی عضو آن بودند و کار اینها هماهنگی و برنامه ریزی بین نهادها در مناسبت های دانشگاه بود. برای این که وقتی مناسبتی پیش می آید بین این

نهادها در اجرای برنامه ای تداخل ایجاد نشود برنامه ریزی می شد. این شورا خیلی محکم بود و قانون گذاری قوی داشت که حتی از شورای فرهنگی قوی تر بود که بعدها کم رنگ شد و شورای فرهنگی با آن وظایف باقی ماند.

از این زمان به بعد فعالیت های دانشجویی در دو شاخه گسترش پیدا کرد یکی هنری و فوق برنامه و دیگری شاخه علمی و فوق برنامه . اکثر گروههای فرهنگی و فوق برنامه علمی دانشجویی آن موقع شکل گرفتند. از طرفی بخش آموزش فوق برنامه هم ایجاد شده بود که در زمینه های علمی، فرهنگی، ادبی، هنری برنامه آموزشی ترم به ترم انجام می شد.

در حوزه نشریات دانشجویی اولین نشریه ای سراسری فرهنگی، اجتماعی و یک کمی سیاسی مستقل که در دانشگاه شکل گرفت نقطه سر خط بود این نشریه به ابتکار تعدادی از دانشجویان و حمایت مدیریت و دفتر نهاد شروع شد. آن موقع طوری بود که هر ایده و ابتکاری هم می خواست شروع شود پشتوانه ی هم مدیریتی و هم نهادرهبیری داشت. در نشریه نقطه سر خط بچه هایی بودند که بعدها پایه گزار خیلی از نشریات دیگر شدند. مجموعه ای بودند از بچه هایی که در دفتر نهاد و فوق برنامه و دفتر مطالعات فرهنگی کار می کردند. روی نشریات دانشجویی دیگر تاثیر گذاشتند، مشتری بیرونی پیدا کردند، البته با تغییر مدیریت دانشگاه در سال ۷۴ شرایط سخت شد و در آن دوره همه فعالیت های دانشجویی محدود شدند. اولین مدیر مسوول نقطه سرخط بنده بودم. کانون قرآن بود شاید فعال ترین گروه دانشجویی بود. این کانون با

پشتیبانی مهندس شیخ الاسلام و زحمت حاج آقای فرجی یکی از قاریان به نام قبلا تشکیل شده بود و با پشتیبانی انجام شد گسترش زیادی پیدا کرد. شاخه ها و زیرمجموعه های کانون قرآن به اندازه یک تشکل بزرگ دانشجویی بود، واحد مراسم، سمینار، اردو، تبلیغات، سمعی بصری و .. داشت. زمانی که مسوولیت فوق برنامه را داشتم مسوول کانون قرآن هم بودم، شورای کانون قرآن با هفده هجده نفر تشکیل می شد که نیمی آقایان بودند و مشابه همان در واحد خواهران بود. همین کانون قرآن کنگره اردوی مشهد هم برگزار می کرد. سال ۷۴ اردوی مشهد را با پشتوانه مدیریت فرهنگی برگزار شد که مسوول تدارکات و ارزاق اردوی مشهد شهید غلامرضا رضایی بود. کانون قرآن خیلی گسترده فعالیت می کرد سلسله سمینارهایی را برگزار میکرد به نام کنگره مفاهیم قرآن و تا چند سال هم ادامه داشت و خیلی جالب بود علاوه بر بحث های فنی قرائت قرآن، روی مفاهیم قرآن کار کرده و فراخوان می زدند و تعداد زیادی از مقالات و سخنران ها از بیرون دانشگاه می آمدند. همایش چند روزه مفصلی توسط کانون قرآن با عنوان مفاهیم برگزار می شد و خلاصه مقالات را چاپ کرده و در اختیار دانشجویها قرار می دادند.

یکی از مجموعه هایی که آن موقع شکل گرفت اتاق جانبازان بود . بعد از جنگ تعداد زیادی از رزمندگان ها و جانبازها وارد دانشگاه شده بودند و بعضی از آنها هم نیازهایی داشتند که متفاوت با شرایط عادی دیگر دانشجویها بود. با همکاری مدیریت دانشگاه یک اتاقی به آنها در ضلع جنوب غربی همکف ابن سینا داده شد . بیشترین زحمت را هم در رابطه با تشکیل اتاق جانبازان آقای سید حمید حسینی که خودش جانباز بود کشیدند و چند سالی هم که دانشگاه بودند مسوول همین اتاق جانبازان بودند و امکاناتی فراهم شد. همین اتاق به یک گروه فرهنگی تبدیل شد ، اردو می گذاشتند و یا به مناسبت روز جانباز مراسم برگزار می کردند و در فعالیت ها حضور داشتند که به تدریج فارغ التحصیل شدند و رفتند.

در خوابگاهها هم در همان موقع هیات چهارده معصوم شکل گرفت ، به عنوان اولین هیات دانشجویی در کشور این هیات در خوابگاه طرشت سه شکل گرفت که با حمایت دفتر نمایندگی و مدیریت دانشگاه انجام می شد. این هیات فعالیت خیلی وسیعی داشت . آقای محشمی و آقای احمد عباسی به عنوان پایه گزار این هیات زحمت زیادی کشیدند و حاج آقای مرتضوی هم در شکل گیری آن کمک زیادی کردند.

این فعالیت های دانشجویی در بخش های مختلف به عنوان حرکت های نوینی بود که در دیگر دانشگاههای سابقه نداشت و به عنوان الگویی برای دانشگاههای دیگر مطرح می شد.

مثلا گروه موسیقی ما قدمت و سابقه اش بعد از انقلاب فرهنگی از همه بیشتر بود و فعالیت هایی که می کرد و کنسرت هایی که آقای خمسه پور می گذاشتند خیلی طالب داشت . دانشگاههای دیگر می رفتند و اجرا می کردند و برای آنها جالب بود که گروه موسیقی شریف کنسرت می گذاشت در حالیکه در دانشگاههای دیگر چنین چیزی نبود.

کاری هم که دفتر مطالعات فرهنگی انجام می داد در نوع خودش جالب بود، بحث های مطالعاتی جدیدی را در زمینه ای علوم انسانی و علوم اجتماعی شروع کرده بودند. بچه هایی هم که داشتند نوعا بچه هایی بودند که از جهت نظری قوی بودند اگر در گروههای دیگر هم می رفتند تاثیر گذار بودند.

در آن سالها دفتر مطالعات سمیناری را برگزار کرد به عنوان سوالات اساسی جامعه ما که آقای حسینی دبیر این سمینار بود و در آن مقطع یکی از کارهای جالبی بود که انجام شد. به دنبال تشکیل مجلات علمی دانشجویی ، همایش های علمی دانشجویی مطرح شد . اولین همایش دانشجویی توسط بچه های مجله عمران با عنوان اولین همایش عمران برگزار شد . بعدها دانشکده های دیگر نیز شروع به برگزاری چنین همایشهایی کردند . صنایع اولین همایش خودش را سال ۷۳ یا ۷۴ برگزار کرد و آقای دکتر اکبری استاد دانشکده صنایع که آن موقع مسوول مجله صنایع بودند اولین همایش صنایع را برگزار کردند، برق نیز بعد از آن. توسعه این فعالیت ها باعث گسترش آن به دیگر دانشگاههای بود.

ساختمان شهید رضایی در چه سالی ساخته شد ؟

مقدمه ای عرض کنم وقتی مسوولیت روابط عمومی و فوق برنامه به بنده سپرده شد ، طبقه منهای ۲ ریاست به فعالیت های فرهنگی و دانشجویی اختصاص یافت ازدحامی بود و آن محل مرکزیت گروه های فرهنگی شده بود هم کادر اداری هم دانشجویان در آنجا بودند و کمک می کردند که این فعالیت ها گسترش پیدا کند و حمایت می شد.

در گرفتن امکانات و تجهیزات توسط مدیریت دانشگاه پشتیبانی خوبی شد . تیم دانشجویی هم فعال بود . آن موقع ما یک تیم دانشجویی خوبی را در کنار مدیریت شکل داده بودیم که به عنوان تیم فکری در کنار مدیریت قرار داشتند و در پیشرفت کارها کمک فکری می دادند . محوریت آن با آقای یعقوبی بود که معاون مدیریت بود بچه هایی مثل آقای جاهد عضو شورا بودند و آقای اشتری بود که در مجموعه انجمن اسلامی فعالیت داشت. در پایان سال ۷۴ که به دلیل تغییر مدیریت اوضاع به هم ریخت و مسائل شکل دیگری پیدا کرد دانشگاه در اوج فعالیت های دانشجویی اش از جهت حجم فعالیت، تنوع فعالیت و نوع فعالیت قرار داشت .

مدیریت تغییر کرد سلايق عوض شد و دیدگاه های دیگری حاکم شد و وضعیت روند نزولی پیدا کرد . البته بعد از تغییر مجدد مدیریت سال ۷۶ این روند برگشت و کار های دانشجویی روند توسعه پیدا کرد.

آن زمان يك برنامه ای که به نظرم می رسید این بود که يك مرکزی به عنوان مرکز دانشجویی ایجاد شود ، چون کتابخانه مرکزی در ساختمان فعلی شهید رضایی قرار داشت و کتابخانه جدید در دست ساخت بود ، با رایزنی هایی که آن موقع با مدیریت شد موافقت موافقت شد که ساختمان قبلی کتابخانه به ساختمان دانشجویی و فعالیت های فرهنگی تبدیل شود . مرکزی باشد که خدمات دانشجویی در آن متمرکز شود و فضایی برای فعالیت های دانشجویی باشد. با جابجایی کتابخانه به ساختمان جدید ، واگذاری این محل زمانی انجام شد که مدیریت عوض شده بود . در دوره ای که مدیریت عوض شد با کاربری های رفاهی و فرهنگی این ساختمان آماده بهره برداری شد . یعنی ساختمان طوری بود که فضاهای کوچکی به گروه های دانشجویی اختصاص داده شده بود و در همکف هم خدمات رفاهی بود . در دوره مدیریت دکتر سهرابپور کاربری فضا ها مجددا بررسی شده و نقشه اصلاح شد. خدمات رفاهی به جای

دیگری منتقل شده و این ساختمان کلا در اختیار فعالیت های فرهنگی قرار گرفت.

سال ۷۷ تغییراتی در فضای فیزیکی ساختمان داده شد و پس از يك سال هم طول کشید و با کاربری جدیدی در اختیار ما قرار گرفت .

از سال ۷۶ به بعد دو اتفاق در دانشگاه افتاد يك اتفاق درون دانشگاهی بود يك اتفاق بیرون دانشگاهی . اتفاق درون دانشگاهی این بود که مدیریت عوض شده بود و مدیریت قبلی که با بیشتر بخش های دانشگاه من جمله فعالیت های دانشجویی مشکل پیدا کرده بود رفته بود و مدیریت جدیدی آمده بود و دوباره تعدادی از مسوولینی که در دوره قبل تر حضور داشتند به همکاری دعوت شده بودند . به هم ریخته گی هادر حال اصلاح بود و شرایط از نظر مدیریتی مهیا شده بود که روندی حمایتی و پشتیبانی باشد . اتفاقی که در بیرون افتاده بود فضای عمومی جامعه بود سال ۷۶ با انتخابات دوم خرداد بود و با آمدن دولت آقای خاتمی به مسائل دانشجویی دانشگاه مثل فعالیت های فرهنگی

و فوق برنامه توجه خاصی می کردند و دنبال ایجاد چنین بستر هایی در دانشگاه بودند . آیین نامه هایی نوشتند و ترغیب کردند که گروه های فوق برنامه در دانشگاه با ساختار دانشجویی شکل بگیرد و نهادهای دانشجویی در این زمینه ها توسعه پیدا کند و این هم زمان در همه دانشگاهها گسترش پیدا کرد . البته ما قبل تر این مسیر را طی کرده بودیم دانشگاه ما سالها قبل این برنامه را شروع کرده و طی کرده بود یک فاز از بقیه دانشگاهها جلوتر بود یعنی بعد از چند سال در دوره ای مثلا سالهای ۷۹ و ۸۰ به بعد که اوج این فعالیت ها در دیگر دانشگاههای کشور بود، دانشگاه ما از سال ۸۰ به بعد فضای جدید را تجربه می کرد چه در مسائل سیاسی چه در مسائل دانشجویی و علمی فرهنگی .

یک تفاوتی که دانشگاه ما دارد از همان سالهایی که صحبتش شد این تفاوت بوده این است که حرکت های تند و افراطی معمولاً در دانشگاه ما اتفاق نیافتاده است .

بیان شد قبلاً تحركات اجتماعی از محیط های دانشگاه شروع می شد ولی از سالهای ۷۲ به بعد کم کم بر عکس شد و تاثیر جریانات سیاسی بیرون دانشگاه زیاد شد. در واقع چون احزاب قوی، و با پایگاه اجتماعی ، نبودند گروه های سیاسی سعی می کردند بیشترین حرکشان را در دانشگاه انجام بدهند و یاری گیری کنند و به فضای کشور بکشانند . یعنی مجموعه گروه های سیاسی که در سطح جامعه با روی کار آمدن دولت آقای خاتمی رو آمده و یا سرکار آمده بودند در عرصه دانشگاه هم فعال شدند ، فعال تر از قبل . بحث های سیاسی را با آن مدل هایی که دوست داشتند دنبال می کردند . گاهی تند هم می شدند که جنبه های تندش در دانشگاه ما کمتر بود. بعضی ها مدل دانشگاه پلی تکنیک را مثال می زدند و آن را می پسندند در حالی که واقعا یک جور عقلانیتی اینجا حاکم هست و این هم به مقدار زیاد به ترکیب محیط دانشگاه مربوط است . این عقلانیت تا حدی در مدیریت وجود داشته و تفاهم و اعتماد تا حدی بین اجزای مدیریت دانشگاه دانشجویها و مجموعه نهادهای فرهنگی و حتی تشکل پر رنگ سیاسی انجمن اسلامی وجود داشته و کمک کرده که در چارچوبی کار کنند

در حالیکه در خیلی از دانشگاهها کارکرد اینها و تشکل های سیاسی از محدوده شرایط دانشگاه خارج بوده و به عنوان یک اهرم و ابزار مستقیم جریانات سیاسی در دانشگاهها عمل کردند و هر

حرکتی که قرار بوده در سطح کلان عمل شود اینها همان برنامه را در سطح دانشگاه پیاده می کردند. نمی گویم اینجا نبوده ولی اینجا معتدل تر و کنترل شده تر بوده و به همین جهت فضای دانشگاه کمتر تحت تاثیر التهابات فضای سیاسی روز قرار گرفته است.

یکی از ویژگی های بچه های دانشگاه ما این است که بیشتر بچه های ما نگرش درون دانشگاهی دارند تا برون دانشگاهی، این نگاه حتی موجب گله مندی مسوولین وزارتی هم شده است مثلا بچه های سال ۷۷ به بعد که تشکیلات اداره کل فرهنگی خیلی فعال شده بودند و می خواستند آیین نامه گروه های فرهنگی را جاهای دیگر توسعه دهند ، برایشان خیلی جالب بود و می گفتند این فعالیت ها را شما باید ترویج کنید و به دانشگاه های دیگر الگو ارائه کنید و حتی یادم است یکی دو تا سخنرانی برایمان در سمینار مدیران فرهنگی گذاشتند که از تجربیات خودمان صحبت کرده و به عنوان دانشگاه الگو مطرح کنیم. در وزارتخانه مجموعه هایی تعریف کرده بود مثل مجامع کانون های فرهنگی هنری مثل شورا ها که در سطح کلان برای کانون های فرهنگی سیاست گذاری می کردند ، بچه ها خیلی رغبت نداشتند ، حتی مدیریت ، خیلی تلاش نمی کردند که پررنگ ظاهر شویم یا اعتبار بگیریم. همیشه این تعبیر را عنوان می کردند که نگرش دانشجویان شما نگرش درون گراست تا برونگرا و بچه ها همیشه برای اهداف خودشان در داخل دانشگاه فعالیت می کنند تا اینکه فعالیت هایشان جوری سمت و سو بدهند که به نفع یک مجموعه بیرون دانشگاه باشد یا اصلا کارکرد بیرون دانشگاهی داشته باشند، خیلی دنبال این جور فعالیت ها نبودند.

یکی از عواملی که در بستر سازی فضای دانشجویی در زمان ریاست دکتر اعتمادی تاثیر داشت این اعتقاد بود که فعالیت های دانشجویی فعالیت های موثر مثبت و لازم برای دانشجویان است و این خیلی مهم است تا اینکه احساس کنند که یک کار درجه دو و سه است. باید جزء کارهای اصلی به حساب بیاورند تا در برنامه ریزی ها و در پشتیبانی ها نمود پیدا کند . آن زمان تاکید مدیریت این بود که بخشی از آموزش ها و تجربه هایی که دانشجویان در دوره تحصیل اش باید کسب کنند در همین فعالیت بدست می آورد و در آموزش های رسمی کلاسیک این تجربیات حاصل نمی شود . حتما لازم است دانشجویان کار گروهی را تجربه کنند ، حتما با دیگران کار کنند و کاری را خودش شروع کند و

برنامه ریزی کند و یک کاری را مدیریت کند. این یک امکانی است که بعدها در اختیار فارغ التحصیل قرار نمی گیرد که تجربه کند. با این نگرش سعی می شد این بستر توسعه پیدا کند و به دانشجویها توصیه شود که در این فعالیت ها شرکت کنند و البته این به معنای این نیست که از کار علمی دانشگاه شریف کم بگذارند. دانشجوی درشش را بخواند و فعالیت هایش را هم انجام دهد.

الان با چه چالشهای روبه رو هستید و افق آینده را چگونه می بینید؟

الان وارد یک دوره دیگری شده ایم، الان باید بگوییم سالهای ۸۱ و ۸۲ به بعد یک دوره دیگری هست که مولفه ها و مشخصه

های خودش را دارد و متفاوت تر از قبل شده است. جوانهایی که الان وارد دانشگاه می شوند نگرش هایی دیگری دارند. کمتر شاید حاضر باشند با فعالیت های جدی فوق برنامه درگیر شوند و در زمینه ای فرهنگی و هنری فعالیت کنند. غالب دانشجویها خیلی راغب نیستند درگیر کار فوق برنامه به صورت جدی شوند. آنها مسیری که برای خودشان انتخاب کردند، هدف گذاری هایی که کردند در واقع پیشرفت تحصیلی و مادی و کسب درآمد بیشتر است به عبارت دیگر داشتن یک موقعیت بهتر در جامعه کنونی است، جامعه کنونی می تواند هم داخل کشور باشد هم خارج کشور باشد.

این هدف گذاری با آن هدف گذاری که در دوره بازگشایی توضیح دادم بسیار متفاوت است با اینکه وقت فراغت زیاد دارند ولی وقت فراغت را یا مرتبط می کنند با مسائلی از قبیل ادامه تحصیل و یافتن موقعیت شغلی بهتر و کسب درآمد و یا سرگرمی. سرگرمی، تنوع و تفریح بیشتر وقت بچه ها را می گیرد. الان هنوز هم فعالیت های فوق برنامه داریم هنوز هم فعالیت های علمی داریم، ولی با رویکرد جدید. طبیعتا گرایش بچه ها به کارهای سرگرمی و تفریح بیشتر است. شما ملاحظه کنید جلسات سیاسی فرهنگی که شاید چند سال قبل در دانشگاه گذاشته می شد بچه ها از سروکول هم بالا میرفتند تا در آن جلسات شرکت کنند و با هیجان ابراز وجود و اظهار نظر کنند الان در غربت و خلوتی جلسات سخنرانی برگزار می شود و این جلسات سیاسی اش است یا فعالیت های فرهنگی هنری آن قسمت هایی که یک کار جدی در آن هست یک کار مطالعاتی در آن هست کمتر بچه ها

به آن توجه می کنند و در برنامه های فوق برنامه آن برنامه هایی که جنبه تفریحی دارد مثلا در پخش فیلم، فیلمهایی که فیلم روز است و برنامه های موسیقی که الان جزو موسیقی های مطرح دنیا است . توجه به موسیقی هایی هست که الان جوانهای دنیا آن را گوش می کنند . این اتفاق در کشورهای دیگر خیلی وقت است اتفاق افتاده ولی در کشور ما به تدریج پیش آمده است. در اردوهایی که برگزار می شود آن اردوهایی که جنبه تفریح و گشت و گزار بیشتری دارد طالب بیشتری دارد، هرگونه فعالیتی که شما مثال بزنید آن کارهایی که جنبه سرگرمی بیشتر دارد طالب بیشتری دارد.

آیا الان درخواستی به اضافه شدن گروههایی هست ؟
کم است.

از جهت اینکه معضل های امکانات مالی و فراهم کردن آن برای گروههای دانشجویی همیشه بوده است این معضل الان در چه وضعیتی است ؟
از سال ۶۲ تا آخر جنگ هیچ اعتباری برای فعالیت های فرهنگی دانشگاه نبوده و سالهای بعد به تدریج که به امکانات و اعتبارات دولتی دانشگاه اضافه شده ، به این بخش هم منابعی اختصاص یافته است . صرفا اعتبار و امکانات دلیل این رویکرد نمی تواند باشد، چون هر سال به اعتبار وامکانات در زمینه دانشجویی افزوده می شود . چیز دیگری است که تغییر کرده و آن انگیزه درونی است، قبل ها که پولی هم وجود نداشت دانشجویها کار می کردند الان که پولی هم هست دانشجویها حاضر نیستند چندان فعالیت کنند. فعالیت های گروههای مختلف که خودشان برنامه ریزی می کنند به سمت کارهای راحت تر و کم زحمت تر و سرگرم کننده تر رفته است . تا حدودی امکانات مالی تامین می شود ولی محتوا تغییر کرده .

روند طوری است که از محتوای فعالیت ها کاسته می شود و به سمت سرگرمی می رود.